

## مالك ديلمي

اصلش از فيلوا گوش قزوین و از معاریف دیلمیان که خاندانی شریف بودند و در قزوین زیست می کردند ، بود و اینکه صاحب کتاب « دانشمندان آذربایجان » اورا تبریزی دانسته جزا و کسی متذکر آن نیست .

مالك بسال ۹۲۴ متولد شد و در ابتدای زندگی نزد پدر خود « شهره امیر » تعلیم خط نلث و نسخ گرفت و در این خط رط شهرت یافت ، چنانکه گویند خط نسخ ویرا کسی از خط یاقوت تمیز نمی داده است . بعدها بفرآ گرفتن خط نستعلیق پرداخت و بقول صاحب « قواعد خطوط » ، هنگامی که « رستم علی » و « حافظ باباجان » بسال ۹۴۴ بقزوین رفتند نزد ایشان بتعلیم خط نستعلیق پرداخت و خود مالك در مقدمه مرقعی که ذکر آن خواهد آمد ، بخط خود نوشته است : « و جناب مولانا رستم علی ... حافظ باباجان عودی و راقم حروف و استاد مظفر علی را واسطه وصول بسند بمولانا سلطانعلی ، اوست » .

بعضی گویند خط نستعلیق را از میرعلی هروی تعلیم گرفته است و صاحب « مناقب هنروران » هم متذکر این مطلب است ؛ ولی خود او گوید که ، بعضی گفته اند ، فقط از قطعات خطوط میرعلی مشق کرده ، و صحیح همین است زیرا که مسافرت مالك بمشهد بسال ۹۶۴ و زمانی بوده که میرعلی دوازده سال پیش در گذشته بوده است ؛ و بنا بر این قول میرزا حبیب نیز درست نیست که گوید : عبیدخان از بك اورا ببخارا برد و همانجا بود تا بسال ۹۰۹ در گذشت . میرزا سنگلاخ بمعمول خود افسانه ای تراشیده و آورده است که :

مالك نزد میرعلی هروی مشق کرد و باخواجه محمود شهابی شاگرد میرعلی رقابت داشت و خواستگار دختر میرعلی بود . و این خلط را ازا اینجا کرده است که صاحب گلستان هنر گوید : مالك نزد خواجه جمال الدین محمود شیرازی شرح تجرید و حاشیه و غیره میخواند .

شاهزاده صفوی ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا در آغاز شهرت مالك ،

ویرا نزد خود خواند و مالک در کتابخانه آن شاهزاده هنرمند هنر پرور بکتابت و تعلیم خط مشغول شد و هنگامی که سال ۹۶۴ سلطان ابراهیم میرزا بمشهد رفت ، مالک نیز همراه او بود و پس از یکسال و نیم اقامت در مشهد ، چون شاه طهماسب عمارات دولتخانه قزوین را باتمام رسانیده بود ، مالک را برای نوشتن کتیبه های عمارات ، احضار کرد و سلطان ابراهیم میرزا مالک را روانه قزوین کرد و مالک بکتیبه نگاری پرداخت و در ایوان «چهل ستون» غزل حافظ را که مطلعش این است :

جوza سحر نهاد حمایل برابرم  
یعنی غلام شام و سو گند میخورم  
سال ۹۶۶ بر بوم طلا بلاجورد و غزل «حسام الدین مداح» را که مطلعش این است :

ما غلامان شاه مردانیم  
دهبری غیر از او نمیدانیم  
در سردرها و پنجره های ایوان و تاریخ بناد را که «حاج عطاء الله ورامینی» در یک قطعه چهاربیتی آورده و این است :

شه از سال تاریخ پرسید ، گفتم :  
(بهشت برین است خیر المنازل)  
نوشت و پس از اتمام کتیبه نگاری ، مکرر رخصت مراجعت بمشهد خواست و سلطان ابراهیم میرزا بدفعات از مشهد مراجعت مالک را بمشهد از پادشاه خواستار شد ؛ ولی شاه طهماسب اجازه مراجعت نداد و همچنان مالک در ملازمت شاه در تبریز و دیگر شهرها بود تا در تاریخ هجدهم ذی الحجه سال ۹۶۹ ، در قزوین در گذشت و همانجا بخاک سپرده شد . تاریخ وفاتش را کسی از معاصرین او چنین بنظم آورده است :

صد حیف کز جهان رفت ، مالک یگانه عصر

خطاط بود و فاضل ، درویش بود و سالک

یا قوت عصر خود بود ، روزیکه از جهان رفت

تاریخ فوت او شد ( یا قوت عصر مالک )

مالک هنرمندی مهربان و پرهیزگار بود و از شعر و معنا و موسیقی و قوف داشت و گاه اوقات را صرف مطالعه و مباحثه می کرد و از اکثر علوم متداول مانند ریاضیات و نحو و منطق و معانی و بیان و صرف و نحو سررشته داشت و در اوائل حال که در سلسله «قاضی جهان» و کیل اردوی شاه طهماسب بود و عالم شهیر «خواجه جمال الدین محمود شیرازی» نیز در آن جمع ، مالک نزد وی تحصیل علوم عقلی میکرد .

از شاگردان وی نام «محمد حسین تبریزی» و «شاه محمد مشهدی»

و «عیشی» و «قطب الدین یزدی» را ذکر کرده اند؛ اما اینکه بعضی گویند که میرعماد ابتدا نزد وی تعلیم خط گرفت؛ اگر چنین باشد باید میرعماد در کودکی که منتهی هشت ساله بود زده مالک مشق کرده باشد.



يك مرقع ممتاز در کتابخانه خزینه اوقاف اسلامبول است که بهترین خطوط خوشنویسان و تصویر معروران و تذهیب مذهبان قرن نهم و دهم در آن جمع است.

این موقع بامر «امیرحسین يك» از سران دربار شاه طهماسب اول صفوی و در زمان سلطنت همو، بدستور و سرپرستی مالک دیلمی جمع آوری و تنظیم و تزیین و تجلید شده است. مالک خود بر آن مرقع دیباچه و مقدمه ای در ذکر ترجمه احوال خوشنویسان و نقاشان و مذهبیان و دیگر هنرمندان انشاء کرده و بخط خود نوشته است که از حیث مطالب تاریخی و فنی هنرمندی با ارزش و نمونه بهترین خطوط شخص مالک و انشاء او در آنست.

متأسفانه نمیدانم این مرقع در چه زمان از صورت اصلی بیرون آمده و متفرق شده است که اکنون در قسمت موجود، از میان و آخر ساقط دارد و قسمتی از آن برقع سید احمد مشهدی (که ذکر آن گذشت) منتقل شده و آنچه موجود است نیز در جای خود جای ندارد، چنانکه مقدمه مرقع در میان است و دیباچه آن در مرقع سید احمد مشهدی.

با وجود همه نقص این مقدمه، آنچه موجود است مغتنم و تمامی آنچه را هست نقل می کنم، که جایی بری نشر آن از اینجا مناسب تر نمی بینم:

☆  
تذکره علوم انسانی



«نفیس ترین دیباچه ای که مرقع پوشان صوامع قدس برای جلای ابصار ناظران مذهب و مذهب سازد، و شریف ترین سفینه ای که مروق پوشان جوامع انس بجهت صفای اذهان حاضران مزین و مرتب گردانند؛ کتاب حمد و ثنای مدبری است که صفحات صحیفه عالم کن فیکون بخامه کاف و دوات نون مرقوم ساخت و نسخه شکر رسپاس مصوری که اوراق چسبیده امکان بصورتیات و حیوان و نقوش نفوس انسان پرداخت

ذات او خارج از درون و برون      فعل او فارغ از چگونگی و چون  
پاك از آنها که غافلان گفتند      پاك تر زانکه عاقلان گفتند

و خلاصه لطایف موجودات و نقاوه صحایف مکونات ذات قدسی سمات حضرت خاتم النبیین محمد المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت امیر المؤمنین علی المرتضی صلوات الله و سلامه علیه و اولاده المصومین ائمه الهدی علیهم افضل الصلوة والسلام و الثناء گردانید .

ساخت ایزد وجود ایشان را  
رقم اصل لوح انسان را  
انبیا گرچه محترم بودند  
هر یکی صفر این رقم بودند  
گرچه پیشند و بیش ازین چه غم است  
پیشی صفر پیشی رقم است

اما بعد ، نموده می آید که درین اوقات بابرکات که صفحات ایام و لیالی ، چون اردیبهشت ماه جلالی بارقام انوار هدایت و نقوش آثار ولایت نواب کامیاب شاه دین پناه ، آنکه از القاب رسمی اعراض فرموده و ذات اشرف خود را از کمال شرف بدین عبارت ستوده ، که خاک آستانه خیر البشر صلی الله علیه و آله وسلم ، رواج دهنده مذهب ائمه اثنی عشر صلوات الله و سلامه علیهم ، غلام علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام ابوالمظفر شاه طهماسب الحسینی الموسوی الصفوی اشاع الله تعالی نعم عدالته و سلطنته علی العالمین؛ منقوش و مزین است . و همچنانکه بمودای حقیقت انتهای ، هو الذی انشأ جنات معروشات و غیر معروشات ، در منازل آب و گل بجای کلبه های منخض بدل حشایش و احجار ، جنات تجری من تحتها الانهار ، ساخته ؛ همچنین بمقتضای اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم ، زمین جان و مزرع جنان عساکر و رعایا را از خارا اعتقادات فاسده و خاشاک عصیان و معانده ، پاک گردانیده و گلبن صلاح و تقوی و نهال ولای اهل بیت رسول خدا را علیهم الصلوة و التحیة و الثناء ، بجای آن نشانیده . (نظم)

برون بینم اوصاف شاه از حساب  
نگنجد درین تنگ میدان کتاب  
زبان آوری کاندربین عدل و داد  
ثنایش نگوید زبانش مباد  
تنش باد پیوسته چون دین در دست  
.....

واعیان دولت قاهره و ارکان سلطنت باهره ، بعد از آنکه از سعادت خدمت و شرف زمین بوس ، مفتخر و مشرف گشته ، بمنازل خود بازمی گردند؛ چون قیام بطاعات و اشتغال بعبادات می نمایند ، صحبت با فضلا و اهل کمال می دارند ، و همت بر مطالعه کتب و ملاحظه خطوط می گمارند ؛ خصوصاً امارت و حکومت پناه ، رفت و حشمت دستگاه ، ناظم مناظم الحکومه بر آیه المتین ، و صالح بمصالح الامارة بفکره الصائب المبین ، منبع المکارم و الاحسان ،

و جمع المروءة والامتنان ، جامع محسنات معنوی و صوری ، حاوی حیثیات و کمالات ضروری ، کمالاً للامارة و الحكومة و الرفعة و العز و الاقبال ، حسین بیک مدظله العالی که با وجود مناصب عالیہ و مهام عظام ، میل خاطر شریف و همت بلند بر مجالست ارباب فضل و موآنست اهل هنر و کمال میگمارند و در انتهای صحبت گاهی مشغولی بمشق خط دقیق نسخ تعلیق ، که باتفاق اهل هوش و فضل ریحان تازه بستان ، الخط نصف العلم ، است ، مشغولی می فرمایند و باندک توجهی بوجهی آن خط مضبوط القواعد و کثیر القواعد از قلم مشکین رقم ، صورت ارتسام داده اند ، که موجب حیرت ارباب خیرت می شود .

و همچنین بهره نر که در اندک فرصتی مداومت نمودند ، بخوبترین صورتی انجام فرمودند . اما کمال شرف در مداومت بندگی و اطاعت و ملازمت فرمان برداری و طاعت بندگان نواب کامیاب اشرف اعلی هایون دانسته ؛ لهذا صورت حسن اخلاص و نیکو بندگی آن امارت و حکومت پناه بر صفحات آئینه ضمیر انور و مرآة خاطر اقدس اطهر مرسم گشته ، بعد از آن که منصب عالی خزانہ داری بدو رجوع فرموده بودند ، چون پدر صاحب جاه عالی مقدارش ، قدوة الامرا و العظام ، مرجع الحکام الکرام ، موتمن الحضرة العلیة البهیة الخاقانیة ، الواصل الی جوار الالطاف الرحمانیة ، حسن بیک یوزباشی ، که از غایت شهرت نام ، حاجت به بیان علو منصب و مقام ندارد ؛ ازین دیر فانی بدار باقی رحلت نمود ؛ شفقت و عنایت شاهی و مرحمت و عاطفت نامتناهی ، شامل حال این فرزندان مدار سعادت آثارش که اکبر اولاد و اشرف اقوام و احفاد است ، فرموده ، جمیع مناصب و الکا و ملازمان عظام آن عالیجاه غران پناه را بزمید الطاف و مراحم بی دریغ شاهانه بدو مفوض و رجوع فرمودند . و در تاریخ این احوال را قم حروف مالک لدیلمی را ، رباعی روی داده :

چون رفت حسن بیک ازین دیر تباہ

شہ داد حسین بیک را منصب و جاہ

بر جای پدر نشست و تاریخ نوشت

( بادا همگی بر سرما سایه شاه )

و چون بتقریب مشق این رفعت و امارت پناه ، هر یک از مخلصان صادق و یاران موافق ، خطوط و تصویرات ، بنظر شریف ایشان میرسانیدند و رسائل مقبوله می گذرانیدند و هر یک بخلعتهای دلپسند و انعامات ارجمند محظوظ و بهره مند می گشتند ، تا آنکه قطعه های نفیس که هر یک چون قطعه یاقوت صفا و قیمتی تمام داشت و رسائل حسن الخط و المسائل که بازیتی مالا کلام بود

بهم میرسید و صفحات صورحسنة و اوراق نقوش مستحسنة که هر يك از استادى كامل بدقت تمام حاصل شده بود، با آن خطوط منضم گردید؛ بنا بر این بغاطر قراردادند که از این جواهر نفیسه و امعه شریفه، مرقعى ترتیب فرمایند که هر ورقى از آن چون خلعت فاخر زرنگار، مرصع بجواهر ولالى آبدار باشد؛ بلکه هر يك صفحه آن بمثابة گلشنى آراسته که سبزه آن از ارقام عنبرین نام و گلهاى فرح فرایش از نقوش و تذهيبات باصفا و اندام بود و جدول اطرافش بمنزله جداول و انهار، که از عكس سبزه و گل، قوس و قزح وار، رنگ زر و شنگرف و زنگار گرفته و نقوش طيور و اشجار بر حواشى آن چون بلبل خوش الحان و كبك خرامان باشد و صورتهای مطبوعش چون جوانان رعنا و صاحبان هوش و غنا که در آن بساتین بسیر و کسب هوا مشغولند (نظم)

هر قطعه خط دلفریبش      کز جدول و حاشیه است زبیش

باغیست بچشم خط پسندان      بر سبزه و غنچه های خندان

تا همچنانکه در مجلس آن صاحب مروت و احسان ذوق ارباب شوق، از جمیع مرغوبات حسى لذتى كامل دارد، همچنین بصراهل فهم و بصیرت از ملاحظه لطف صورت خطى و مشاهده حسن صورت خطى شامل یابد. (بیت)

چارچیز آمد که یابد دیده و دل نورا از آن

خط خوب و دوى خوب و سبزه و آب روان  
و چون راقم حروف را نسبت با این عالیجاء اقبال پناه، رابطه مو آنست  
و علاقه ملازمت، موکد بود و همگی در مجلس عالی ایشان بمزید التفات  
و احسان از امثال و اقران، امتیاز داشت و گاهى بمباحثه قواعد خطى و نوشتن  
سطور مشقى مأمور و مشرف مى شد و صورت اخلاص این مخلص در آن آئینه  
خاطر نقش بسته، لطف و شفقت در تحسین و تعریف خطوط شکسته بسته  
این دلخسته مى فرمودند، واجب و لازم دید که بآنچه از دست آید، در خدمت  
نوشتن قطعان و وسائل اقدام نماید و بعون الله تعالى و حسن توفیقه، در بحر عمیق  
الخط هندسه روحانى تظهر بآلة جسمانىة؛ غواصى نمود و اصداق لالی و درر  
بساحل نظر اهل هوش و بصیر رسانید. اگرچه از حیثیت بیقدرى راقم، در دیده  
بى ذوقان چندان قدرى نداشت، اما چون بنظر سعادت از جوهریان بازار فهم  
و نظر در آمد. بيمين شرف قبول و تشریف تعریفشان از جواهر گرامى و  
گهرهاى نامى بر سر آمد. (نظم)

جوهرى قدر خط من داند      و رنه در دهر مهره بسیارست

زان جهت خط من بود شیرین      که نى کلک من شکر بارست

و همچنين جناب استاد الدهر و نادر العصر جامع فنون حيينات علمي و عملي استاد مظفر علي که جناب استاد البشمر معروف الزمان و مشهور الدوران استاد بهزاد راهم شاگرد بلاواسطه و هم خویش است و در جامعیت فنون استادی ازو بیش، صفحات تصویر دلگشا و ارقام گرفت و گیر باقوت و صفا، قطعات مرقومه و محرر، برقم و قطع و تحریر خود که هر يك مایه حیرت استادان ماهر و مصوران کامل است، مرتبه مرتبه سبب زیب و زینت خطوط و قطعات سابقه می نمود و مختلف التفات و نوازش از آن صاحب جود و احسان مشاهده می فرمود، تا باندک مدتی بسعی و اهتمام دو نادره فن خود، حافظ کلام مجید ملا مسیح الله منذهب و جلال بیك افشانگر، اوراق این مرقع بهتر از آنکه در آئینه خیال مرنسم بود، صورت ترتیب یافت و اکثر حواشی آن اوراق مزین و منذهب بحل کاری استاد مظفر علي مشار الیه شد.

و سردفتر ستادانی که این مرقع بخط شریفشان مزین است جناب استاد الماهرین و افتخار المعاصرین، الذی هو یاقوت فنه، و علی رقاب الکتاب طوق منه، المؤید بالفین السرمدی، مولانا سلطان علی الشهدی است که هر نقطه از کلك شیرین حرکاتش زبانست در تعریف او؛ زبان قلم شکسته رقم امثال ما راجه حد توصیف او؛ کسی که از جام ذوق کامی گرفته چون تأمل نماید در همین مفردات که از قلم مشکین رقمش سرزده و این مرقع بآن مزین شده؛ هر دایره از حروف آن سطور قدحی از شربت نبات یابد که مذاق جان شیرین کند؛ و هر الفش میلی پر کحل سرور ببیند که دیده را نور دهد. (نظم)

خط باقوت را آنها که دیدند  
از آن سطری بیاقوتی خریدند  
اگر باقوت این خط را بدیدی  
ازین حرفی بیاقوتی خریدی

و نسبت شاگردی ایشان بجناب مولانا اظهر هروی است؛ اگر چه سرخط از او نگرفته اند، اما از روی کتابات و قطعاتش مشق نموده اند.

و مولانا اظهر شاگرد مولانا جعفر تبریزی است.

و او شاگرد خواجه امیر علی تبریزی است که واضح اصل این خطست و بعد از او مرتبه مرتبه، صفا و تیزی قلم بر آن افزودند، تا آنکه جناب مولانا سلطانعلی بکمال رسانید و از غایت قوت تصرف و انگیزه خیال پر و شهای مختلف نوشت. و هر شاگردی از خرم فیض او خوشه و از خوان رقمش توشه یافت.

و از جمله شاگردان او، آنها که مشهورند و این مرقع بخطوطشان آراسته است، یکی مولانا سلطان محمد خندان است و دیگری مولانا سلطان

محمد نور و مولانا علاء الدین محمد هروی و مولانا زین الدین محمود داماد ،  
که استاد جناب نادر عصره فی فنون الفضایل ، المختص باللطف الجلی مولانا  
میر علی روح روحه است .

و مولانا عبدی نیشابوری که استاد و خال جناب کمالات معنوی و صوری ،  
مولانا شاه محمود نیشابوری سلمه الله تعالی است .

و مولانا غیاث الدین مذهب و مولانا محمد ابریشمی و مولانا محمد قاسم  
شادیشاه و مولانا شمس الدین محمد کرمانی و مولانا پیر علی جامی و جناب  
مولانا رستم علی زید برکاته که نادره عصره و او انند ، حافظ باباجان عودی و  
راقم حروف و استاد مظفر علی را واسطه وصول سند ب مولانا سلطانعلی ،  
اوست .

و از مولانا میر علی دوشاگرد مشهور شدند: یکی جناب سیادت مآب ،  
سید احمد مشهدی ؛ و جناب فضایل ایاب ، خواجه محمود بن اسحق شهابی  
سلمهما الله تعالی .

و صاحب النظم والخط ملا عیسی هروی است که شاگرد ملا سلطان محمد  
خندان است .

و مولانا یاری هروی ، شاگرد ملا محمد قاسم شادیشاه است .

و اما استادان روش های دیگر که بعضی معاصر جناب مولانا سلطانعلی  
مشهدی بوده اند ، و بعضی پیش از او ، بهترین ایشان جناب افادت مآب مولانا  
عبدالرحیم خوارزمی مشهور بانسی است که شاگرد مولانا اظهر بوده ،  
اما در تکلف و اصلاح افزوده .

و برادرش ملا عبدالکریم خوارزمی شاگرد اوست .

و مولانا سلطانعلی قائمی و مولانا سلطانعلی سبزه مشهدی ، شاگردان  
ملا اظهرند :

و مولانا شیخ محمد امامی و برادرش مولانا غیب الله امامی که هر دو  
المولد ، گیلانی المسکن اند شاگردان مولانا اظهرند .

و مولانا شیخ محمود زرین قلم که خمسة غبار کتابت نموده ، معاصر ملا  
اظهر و شاگرد ملا جعفر تبریزی است ....

.... الحق مرقعی صورت اتمام یافته که اگر ناقدان خزاین خطوط و  
صوره همیشه منظر نظر دقیق سازند رواست .... تاریخ انماش جناب فصاحت  
شمار سعادن آثار میرزا محمد امنی نظم نموده :



مرقمی که حسین بیک کرده است انشا  
 بی نظاره آن مهر طلعت مهوش  
 سفینه ایست مزین بصورت و معنی  
 جریده ایست مرصع بجوهر تیغش  
 بی حساب بتاریخ این خجسته رقم  
 بچشم لطف نگر در مرقع دلکش

.....  
 چون حسین بیک از کرم ترتیب داد  
 شد گلستانی که گلپایش بود  
 این کتاب جانفزای دلگشا  
 قطعه های با صفای دلگشا  
 کرد مالک بهر تاریخش رقم  
 گلشنی از قطعه های دلگشا

\*\*\*

چنانکه گذشت این مقدمه و رساله پریشان و ناقص است چنانکه ذکر  
 خوشنویسان بنام «شیخ محمود زرین قلم» تمام میشود و بقیه مطالب خانمه که  
 نقل شده، در مرقع «سید احمد مشهدی» که ذکر آن گذشت تصحیف شده  
 است.

\*\*\*

از آثار خطوط مالک آنچه دیده ام، جز مقدمه مشروح مرقع مذکور که  
 بقلم نستعلیق دودانک عالی است، ۱۶ قطعه از بهترین مشقهای وی در این  
 مرقع جای گرفته که بقلمهای از پنج دانگ تا غبار عالی است. بملاوه در همین  
 مرقع رساله ای بخط وی هست در چهل و یک باب که آنرا بطریق چهارچهار،  
 بقلم نیم دودانک عالی نگاشته است و چنین تمام میشود:

«خدم بکتابتها باشادة الامیر الکبیر، مقرب الحضرة العلیة العالیة  
 صاحب الکمال والعزة والجود والاقبال، نظاماً للدولة والحشمة والرفعة و  
 الاجلال، حسین بیک مدالله ظلال حکومت و افضاله، فی شهور سنه ۹۶۷. وانا  
 العبد مالک الدیلمی غفر له.»

و نیز قطعه ای ارهمان مرقع بخط مالک، غزلی از خود اوست که عیناً  
 نقل میشود:

بر سر کویت منم باچشم گریان آمده  
 دیده صد جور از بی یک لحظه دیدار آمده  
 توزیبی رحمی نداده بار در بزم خودم  
 من زبس بی طاقتی، هر روز صد بار آمده

امتحان بس ، رحم کن جانا، که از کوبت بسی

رفته ام نومید و یا امید بسیار آمده

مالك از آئینه روی نومی گوید سخن

طوطی طبعش از آنرو نغز گفتار آمده

دیگر از آناروی، يك نسخه مناجات حضرت امیر و يك نسخه مفردات

نستعلیق است بقلم سه دانك و دودانگ و نیم دودانگ خوش، بارقم: «مشقه العبد

المدنّب الراجی الی رحمة ربّه الغنی، مالك الديلمی غفر ذنوبه و ستر عیوبه ،

بدار السلطنة تبریز فی سنه ۹۵۵. در کتابخانه دانشگاه ، اسلامبول ؛

و نیز ۷ قطعه متفرق و ضمن مرقعات دیگر، در کتابخانه سلطنتی، تهران

کتابخانه دانشگاه ، اسلامبول، کتابخانه ملی، وین (ضمن مرقع سلطان مراد

مجموعه آقای مهدوی و نگارنده، تهران؛ که یکی تاریخ سال ۹۶۸ دارد .

و رقمهائی که در خطوط وی است منحصر است به: «مالك» و «مالك الديلمی» .

در جزو مجموعه نگارنده بخط مالك مستخفی است از سبحة الابرار جامی

که خود وی آنرا انتخاب کرده و اشعار بر گزیده او در حدود چهارصد بیت

است و خود در پایان کتاب دارد :

این نسخه که پر زیب تر از گلزار است

چون لؤلؤی شاهوار هر بیستی ازو

درهای عقود سبحة الابرار است

» حسب الإشارة جناب وحید الافاق جامع مكارم الاخلاق المولى

عبدالمحسن سلمه الله و ابقاه و وفقه لما يحب و يرضاه، صورت انتخاب گرفت و

سمت است کتاب پذیرفت فی ذی قعدة حجة خمسين و تسعمائة هجرية . کاتبه اداعی

صاحبه الفقير مالك غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه .

این کتاب بقلم کتابت جلی خوش نوشته شده است .

با اینکه مالك را بخوشنویسی اقلام شش گانه ستوده اند، اثری از این

اقلام بخط وی جز چند سطر بخط رقاع کتابت عالی که در مرقع «امیر حسین

بيك نوشته است، ندیده ام و همین اندك مایه نموداری از تسلط وی در آن اقلام

است . از کتیبه هائی که گفته اند در عمارات قزوین نگاشته است ، ظاهراً

اثری باقی نمانده است یا من نتوانسته ام بیابم .

همچنین کتابت قرآنی را که صاحب گلستان هنر بخط نستعلیق باونسبت

داده است، که ناتمام مانده ، اثری بجای نیست و شاید خوشنویس دیگری

کتابت آنرا تمام کرده و در پایان بنام خود آنرا رقم کرده باشد ، که نظیر

آنرا دیده ایم .